

پیوند میان عدالت اجتماعی و مشورت

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

در فرهنگ قرآنی و اندیشه سیاسی اسلام، عدالت از جایگاهی شایسته برخوردار است. این آموزه و اصل، همان گونه که از مفاهیم بنیادین است، از مفاهیم غایی و هدف عالی نظام هستی به حساب می آید. در این کتاب، عدالت، محور و مدار طیف بندی های سیاسی و اجتماعی قرار می گیرد و تاکید می شود که همه فعالیت های سیاسی - اجتماعی و فردی انسانی، باید بر عدل استوار باشد. عدل، میزان خداوند (1)، از ستونهای ایمان (2) و سامان دهنده حکومت است (3). در قرآن مجید آمده است: «همانا خداوند به دادگری امر می کند» (4)، این آیه به روابط فردی و جمعی، هر دو، مربوط می شود و طبیعتاً مردم، باید تلاش کنند تا در رفتار، گفتار و کردار خود، به انصاف (5) ملتزم باشند: «پیمانه و ترازو را به داد تمام دهند، حقوق مردم را کم مدهند، و در زمین به فساد سر برمدارند». (6)

از دیگر سو، در اسلام، «یک ساعت عدالت ورزی، از هفتاد سال عبادت برتر است. عدل، منطق قرآن، پایداری قدرت، نظام حکومت، معیار سیاستورزی، نورچشم حکومتها، زیبایی سیاست و سیاستمداران، آسودگی، فزاینده برکت، عزت، بزرگی و موجب آبادانی و عمران شهرهاست» (7). شورا و نظام شورایی، از آنجا که نقشی عمده در حضور عدالت، به ویژه در عرصه قدرت و سیاست، ایفا می کند، لذا در این نوشته تلاش خواهد شد، تا نقش مشورت در این حوزه را مورد بررسی قرار دهیم. دغدغه اساسی این نوشته آن است که نقش شورا و مشورت در برقراری عدالت اجتماعی و سیاسی را مورد بررسی قرار دهد. کار ویژه های اصل شورا، از جمله زمینه سازی برای مشارکت مردم در امور جامعه، مشورت خواهی از آنان، رجوع به رای و نظر آنان است که همه این امور می تواند حرکت جامعه اسلامی به سوی عدالت را تضمین کند. در ادامه، پس از تعریف مفاهیم، تلاش خواهد شد، به ظرفیتهای و توانمندی های شورا در اجرای عدالت سیاسی بپردازیم.

«عدالت و دادگری کردن»، در لغت به معنای استقامت است (8) و برخی دیگر از آن به «انصاف» (9) تعبیر کرده اند. معنای مفهومی عدل، به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده روی و تفریط در کارهاست و حقیقت عدل، برقراری مساوات و داشتن هماهنگی در امور است (10). واژه ضد عدل، «ظلم» است که در فرهنگ قرآنی، در حوزه معنایی گسترده کفر قرار می گیرد و به معنای قرار دادن چیزی در غیر جای خود، به زیادت یا نقصان است (11). البته در قرآن مفاهیم دیگری چون «طغیان»، «جباریت»، «اعتداء»، «استکبار»، «اتراف»، «بغی» و... نیز به کار رفته که در مقابل عدل قرار دارند؛ برای نمونه، «جباریت» صفت کسی است که دارای نفوذ است و طرف مقابلش را زیر سلطه قرار می دهد؛ به گونه ای که مجالی برای انتخاب نداشته باشد (12) یا «استبداد» از ریشه «بدد»، به معنای کاری را بدون دخالت کسی انجام دادن و بی توجه به دیدگاه دیگران، به تصمیم و نظر خود عمل کردن» (13) است.

از مفاهیم قرآنی در باب عدل، «قسط» است، که در لغت به معنای، میزان، سهم و نصیب است. وقتی گفته می شود: «تَقْسَطُوا الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ»، به معنای تقسیم به عدل و برابری است. «قسطاس المستقیم» (14) نیز که در قرآن به کار رفته، برگرفته از این واژه است. (15) قسط به آن معنا است که حق کسی را به دیگری ندهند و تبعیض روا ندارند. (16)

جوهر سیاست، به قدرت، چگونگی توزیع آن و نسبت آن با مردم و حاکمان می پردازد، پس عدالت سیاسی (17) ارزشی است که با فراگیر شدن آن، نوعی نسبت میان شهروندان برقرار شود که هر صاحب حقی، به حق خود برسد و امور جامعه، در پیوند با قدرت، به تناسب در جای شایسته خویش قرار گیرد. با آنکه امروزه، از «عدالت اجتماعی» (18) بسیار سخن می رود و مقالات و کتابهای فراوان در این زمینه نوشته می شود؛ اما این واژه یکی از مفاهیم مبهم در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است. امروزه معمولاً بعد اجتماعی عدالت منظور است. در برخی کتب لغت نیز به همین ساحت از عدالت توجه شده است؛ «عدل یعنی انصاف، به معنای آنچه حق شخص است، به او داده شود و آنچه بر گردن اوست، از او گرفته شود» (19) استاد شهید مرتضی مطهری، برای عدالت چهار معنا ذکر می کند که عبارت است از: تساوی، موزون بودن، رعایت حقوق افراد و رعایت قابلیتها در افاضه وجود؛ ایشان از این تعاریف، مورد سوم، یعنی رعایت حقوق افراد و اعطای حق هر صاحب حق را انتخاب می کند. (20)

برتراند راسل می گوید: «در جامعه جدید دموکراتیک، عدالت یعنی مساوات و برابری؛ اما این امر در جامعه ای که سلسله مراتب طبقاتی به وسیله طبقات پایین دست و فرادست جامعه پذیرفته شده است، معنا ندارد؛ لذا عدالت به معنای ایجاد نوعی ارتباط و نظام در جامعه است که کمترین رشک و حسادت را برانگیزاند». (21) اما به نظر می رسد که تعاریف فوق جامع نیست و هر یک بر حوزه ای خاص تاکید کرده اند. می توان گفت که عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه، دارای شرایط و زمینه هایی می گردد که هر صاحب حقی به حق خود می رسد و امور جامعه، به تناسب و تعادل در جای شایسته و بایسته خویش قرار می گیرد. از دیگر سو، شورا و مشورت، مفهوم و آموزه های قرآنی است. معنای لغوی «شورا»، استخراج عسل از کندو و عرضه کردن یا نشان دادن چیز نفیسی است که پوشیده و پنهان باشد (22)؛ اما نکته ای که در ضمن اصل این لغت وجود دارد، آن است که استخراج عسل باید همراه با آرامی باشد تا موجب شور زنبوران نگردد، آن گونه که استخراج، معنای ضمنی تصفیه را نیز در کنار دارد؛ گویی افراد در مشورت و مفاهمه، باید به دور از عواطف و احساسات زودگذر رفتار کنند، پس مشورت امری مبتنی بر خردورزی و عقلانیت است، و همین امر موجب می شود تا نتیجه مشورت به نفع و مصلحت جامعه باشد.

واژه مقابل شورا استبداد (23) است، از ریشه «بدد» و به معنای کاری را بی دخالت کسی انجام دادن و بی توجه به دیدگاه دیگران، به تصمیم و نظر خود عمل کردن (24)؛ از این رو در نظام استبدادی «شخص در کاری که شایسته مشورت است، بر رای خویش اکتفا می کند. استبداد، صفت حکمرانی مطلق العنان است که در امورات رعیت، چنان که خود خواهد، تصرف نماید، بدون ترس و بیم از حساب و عقابی محقق». (25)

مقایسه نظام شورایی و استبدادی

پیش از هر چیز، باید توجه داشت که نظام پیش از انقلاب اسلامی، نظامی استبدادی و خودکامه بود که به نقش شورا، مشورت و رایزنی هیچ توجهی نداشت. انتخاباتی که در آن زمان برگزار می شد، بیشتر فرمایشی بود و مردم

در انتخاب نخبگان، نقش چندانی نداشتند؛ از این رو انقلاب اسلامی در پی مبارزه با ظلم، استبداد و یکه سالاری شاه بود و بیشترین دغدغه مردم و زمامداران امور آن بود که فرایند جمهوری، به گونه ای در کشور نهادینه گردد تا جلوی تمرکز قدرت را بگیرد و افراد نتوانند، با در اختیار داشتن قدرت و اختیارات وسیع، به استبداد گرایش یابند. از این رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر نظام شورایی تأکید فراوان شد و بیش از صد بار لفظ «شورا» در آن به کار رفته است و بسیاری امور در نظام اسلامی بر شورا استوار گشته است که جلوه های آن را می توان در مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان قانون اساسی، شوراهای شهر و روستا، شورای عالی استانها، شورای عالی امنیت ملی، شورای بازنگری قانون اساسی، شورای نظارت بر قانون اساسی مشاهده کرد.

در اصل سوم قانون اساسی، بر «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» (26) تأکید شده است. در اصل ششم این قانون آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود» (27) همان گونه که در اصل هفتم این قانون به صراحت آمده است: «طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر»، شوراهای، مجلس شورای اسلامی و شوراهای گوناگون، از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند و بالاترین مقام در کشور اسلامی نیز با مشورت به امور می پردازد. اصل 110 قانون اساسی نیز نخستین وظیفه رهبری را «تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» اعلام کرده است. در اصل 100 قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تأکید شده است که امور مردم با شوراهای شهر و روستا سامان می یابد. (28)

نظام استبدادی در مقابل نظام شورایی قرار دارد و مردم در آن حقی ندارند و مشارکت زیردستان و مشورت با آنان جایگاهی ندارد. اگر قدرت در جامعه، افسار گسیخته باشد و همه امور جامعه مبتنی بر اصل زور، حاکم مستبد هرگز اجازه مشارکت مردم و گزینش کارگزار را در جامعه به کسی نمی دهد، زیرا برای قدرت خود احساس خطر نمی کند و همه مصادر قدرت را در اختیار دارد و برای حفظ آن، به کسی احساس نیاز به کسی نمی کند. عدم مشورت با مردم و نبود مشارکت آنان در امور جامعه یا اجازه نیافتن آنان برای دخالت در امورشان، زمینه ای نامناسب ایجاد می کند و شاخصهای عدالت اجتماعی در جامعه، بی رنگ می گردد. زیرا، در هرم قدرت، جابجایی چندانی وجود ندارد و کسی از طبقات پایین تر، زمینه و موقعیتی نمی یابد تا بتواند به مصدر قدرت، حتی در سطح میانی، دست یابد. این در حالی است که در نظام شورایی همواره تلاش می شود که عناصر جدید وارد عرصه مدیریت اجتماعی و سیاسی گردند و به اصطلاح، چرخش نخبگان شکل می گیرد.

در نظامهای استبدادی فهماندن اهداف به مردم و ایجاد انگیزه درونی در آنان، امری بی معنی است. زیرا اعلام نیازها در جامعه اسلامی فرایند طبیعی و عادی خود را طی نمی کند؛ از این رو در این گونه نظامها، نیازها از بالا دیکته می شود. کسی حق ندارد که هدف و دستور خودکامگان مورد سؤال قرار دهد و شخص نافرمانبردار مجازات سنگینی می شود. (29)

در نظام استبدادی، شهروندان تنها مکلف و ملزم به اطاعت و پیروی هستند. در فرهنگ استبدادی، مردم به چشم نمی آیند و اجازه ندارند که چیزی طلب کنند. کسی حق نقد ندارد و همه باید بی چون و چرا به دستور دیکتاتور عمل کنند. از این رو «استبداد به نوعی حکومت گفته می شود که در آن مردم دارای نماینده، حق رای یا هر گونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند، با دو ویژگی نا محدود بودن قدرت، سرکوب مخالفین». (30) وقتی به واژه «استبداد»، مفهوم «جدید» اضافه می شود، در جوهر و ماهیت استبداد تغییر چندانی رخ نمی دهد؛ اما

استبداد چهره عوض می کند و مستبد با استفاده از تسخیر افکار عمومی، با بهره از رسانه های اختصاصی، حق جلوه دادن خود، پنهانکاری و سرکوب نامحسوس مخالفان، روشهای خود را عوض می کند. از سوی دیگر، در نظام شورایی، حق مشارکت شهروندان و اظهار نظر آنان به رسمیت شناخته می شود. با فراگیری فرهنگ شورایی، فرهنگ نقادی از سوی شهروندان و نقدپذیری از سوی حاکمان در کشورها رواج می یابد و بستری مناسب برای مشارکت مردم در امور جاری، چانه زنی سیاسی و رسیدن به عدالت مهیا می شود. آیت الله نایینی، حکومت استبدادی را این گونه توصیف می کند که حاکم، مملکت را مال خود می پندارد، لذا هر تصمیم که می خواهد می گیرد، کسی حق اعتراض ندارد و در حق شهروندان ستم روا می دارد: «در این نوع حکومت، حاکم مانند آحاد مالکین، نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و اهلش معامله فرماید، مملکت را مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید و اماء، بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد، هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید ... هر حقی را که خواهد احقاق و اگر خواهد، پایمالش کند». (31) بنابراین اگر حکومت، اندیشه ها و فعالیت های حاکمان کشوری اسلامی این گونه شود که افراد هیچ نقدی را برنتابند، جامعه به گونه ای دوری ناپذیر، به سمت ناعدالتی حرکت خواهد کرد. پیامد نظام شورایی، پذیرش رأی و سخن دیگران و شنیدن نقد و ارزیابی دیگران است که از مشارکت در امور سیاسی-اجتماعی از درون آن بیرون می آید.

پیوند میان عدالت و شورا در قرآن

در قرآن کریم، بحث شورا و رایزنی با دیگران در مواضع مختلفی طرح شده است؛ برای مثال مشورت ملکه سبا با سران کشور (32)، مشورت زن و شوهر در امور خانوادگی (33)، مشورت مومنان با هم، (34) و مشورت پیامبر اکرم (ص) با مسلمانان. در خصوص مورد اخیر، خداوند خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد. (35) وقتی به شان نزول این آیه رجوع می کنیم، به خوبی بر اهمیت مشاوره با مسلمانان و سفارش بر آن، پی می بریم. پیامبر اسلام (ص) با مسلمانان در خصوص جنگ احد مشورت کرد و نتیجه آن شد که برای جنگ به بیرون شهر بروند. گروهی از اردوگاه سپاه اسلام عهده دار دامنه کوه بودند که دستور را رعایت نکرده آن را رها کردند. مشرکان از فرصت استفاده کرده با دور زدن مسلمانان نتیجه جنگ را به نفع خود تغییر دادند. وجود اینکه عصیان و سرپیچی تعدادی از مسلمانان به حصول نتیجه ناگوار فوق منجر گردید و همین امر می توانست موجب عصیان برخی مسلمانان و موضع گیری در برابر پیامبر اسلام گردد. خداوند به پیامبرش (ص) دستور می دهد که مسلمانان را مورد عفو قرار داده، برای ایشان طلب آموزش کند و باز هم در کارها با آنان مشورت کند. از آنجا که فعل امر، ظهور در وجوب دارد، بنابراین امر به مشورت در آیه بدان معناست که مشورت با اصحاب، بر شخص پیامبر (ص) واجب بوده است. پس می توان نتیجه گرفت که مشورت در امور جانشینان پیامبر (ص) و رهبران بعدی امت اسلامی، یعنی امامان معصوم (ع) و فقهای جامع الشرایط و نیز کلیه مدیران و تصمیم گیران واجب است، زیرا وقتی شخص پیامبر اکرم (ص) با وجود علم لدنی و بی نیازی از مشاوره، به مشورت با اصحاب خود مامور می گردد، دیگران (به ویژه افراد غیرمعصوم) به طریق اولی مامور به مشورت بوده و مشاوره با صاحب نظران، بر آنان واجب است.

لذا بر اساس این اصل قرآنی، دو بعد «حق» و «تکلیف» مورد توجه است؛ مشورت، در رابطه با دولتمردان یک تکلیف است که در تمامی سیاستگذاری ها باید راه مشورت را بپویند. مردم باید طرف مشورت قرار گیرند. این حق مردم است که دولت، در سیاستگذاری ها با آنها رایزنی کند و نهادهای طرف مشورت و نیز کارشناسان مربوط که در ابعاد مختلف کشورداری، طرف مشورت قرار می گیرند، باید مردمی و از متن جامعه و برگزیدگان انتخابی مردم باشند. مخاطب «و شاورهم فی الأمر»، شخص پیامبر، به عنوان زعیم سیاسی امت است، ایشان با این عنوان، نه به عنوان «نبی»، دستور دارد، تا پیوسته با مردم به مشورت نشیند، و در تصمیم گیری و عرصه های مختلف سیاستگذاری، با آنان مشورت کند. از این رو این دستور، مخصوص شخص وی نیست، بلکه عنوان زعامت سیاسی او مورد خطاب است و فراگیر خواهد بود، هرکه در هر پست و مقامی، مسئولیت سیاستگذاری کشور را برعهده داشته باشد، مشمول این خطاب خواهد بود.

مرجع ضمیر جمع (و شاورهم) مردم اند که باید طرف مشورت قرار گیرند. مقصود از «أمر»، به قرینه سیاق، سیاستگذاری های مربوط به امور مردم است، زیرا هرگاه مخاطب در «و شاورهم» شخصیت سیاسی پیامبر اکرم باشد، مورد تکلیف نیز باید مسائل سیاسی باشد، چون عنوان موضوع، خود تعیین کننده مفهوم است، و محدوده تکلیف را مشخص می سازد. علاوه آنکه «ال» در «فی الأمر» اشاره به امر معهود است که همان سیاستگذاری های کلی در پیشبرد سیاست رهبری است و نمی تواند امر نبوت باشد. آیه «و أمرهم شوری بینهم» (36) نیز همین مطلب را می رساند، زیرا «أمر» مضاف به جمع، همان سیاست کلی و امور همگانی است. علاوه بر آن که این آیه به صورت «إخباری» ذکر شده و از دیدگاه علم اصول، جمله اخباری، حتمیت و تاکید بیشتری نسبت به «جمله امری» دارد (37). علامه طباطبایی نیز اشاره دارد که امر در «شاورهم»، با عطف به «عفو» و «مغفرت»، نشان آن دارد که این امور، در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه است که مشورت پذیر هستند. (38) و اما ادامه آیه که می فرماید: «فاذا عزم فتوکل علی الله» ظاهر آیه، این معنا را ایفاد می کند که در مقام تنفیذ رأی اکثریت، دغدغه به خود راه مده، و بر خداوند تکیه داشته باش که ضامن سلامتی راه است. خداوند، به پیامبرش و هر مقام مسئول، این اطمینان را می دهد که اگر روال کار، طبق متعارف باشد و بر شیوه عقل پسند رفتار شود، سلامت آن تضمین شده است. مصلحت نیز ایجاب می کند که رهبران، به آرای شایستگان احترام نهند. (39)

مشورت در جهت عدالت سیاسی

باری هدف اساسی از مشورت در قرآن، مانند بسیاری دیگر دستورهای خداوند، ناظر به عدالت اجتماعی است. مشارکت مردم و شناسایی حق آنان در مشورت و رایزنی، یعنی محدودسازی قدرت و اینکه افراد نمی توانند، برای همیشه بر تخت شاهی تکیه زنند. مشارکت مردم و مشورت با آنان، این زمینه را در جامعه به وجود می آورد که دیگر شهروندان نیز بتوانند، در تصمیم سازی ها سهیم باشند و رای و نظر خود را طرح و ارائه کنند. مشورت، این زمینه را به وجود می آورد که افرادی بتوانند، آزادانه قدرت را نقد کنند و پله پله، حرکت به سوی قدرت را تجربه کنند. حرکتی که لازمه عدالت اجتماعی در جامعه است. سید محمد باقر صدر در این باره می گوید: «یک نمونه از تلاشی که پیامبر برای این مقصود به کار برده است، موضوع «شورا» می باشد. خداوند بر پیامبرش واجب کرد، با آنکه رهبری او، مصون از هر گونه خطا و اشتباه است، با جامعه و امتش به مشورت بپردازد. تا مسئولیت آنها را در انجام «خلافت الهی» به آنها بفهماند، و آنان را در این رسالت آمادگی بخشد: «و شاورهم فی الامر...» (40) و

بدیهی است که این مشورت از جانب رهبر، بزرگترین وسیله برای آماده ساختن امت برای به دست گرفتن خلافت و تأکید عملی بر روی آن است.» (41)

کارکرد اصلی و عمده مشورت در عدالت سیاسی آن است که استشاره، صاحب قدرت را از مطلق بودن و به دلخواه عمل کردن دور می کند. حاکم در مشورت با دیگران، می پذیرد که قدرتش، نظارت، پیگیری و کنترل شود. در دوران جدید، مظهر این امر، در رأی گیریها و همه پرسی هاست، رای دیگران احترامی خاص دارد، احترامی که قدرت را محدود و زمینه عدالت را فراهم می سازد. طلب نظر دیگران، یعنی آنان نیز در تصمیمات سهم دارند، آن گونه که فرد مشورت کننده از عقل و اندیشه دیگران یاری می گیرد، از این رو در حکمتهای امام علی (ع) آمده است: «کسی که خودرایی کرد، خود را هلاک گرداند و آن کس که با دیگران مشورت کند، در عقل آنان شریک شده است» (42)، پس مشورت به یک معنا، یعنی مشارکت شهروندان، این امر می تواند، جلوی بسیاری از خود رایی ها و استبدادها را بگیرد و همین امر، بستری مطلوب برای حرکت جامعه به سوی عدالت سیاسی است. کارکردهای شورا که زمینه ساز عدالت سیاسی و حضور بیشتر مردم در امور سیاسی-اجتماعی است، در چند امر قابل بیان است:

1. رایزنی با مردم، به معنای احترام به رای و نظر آنان و شخصیت دادن به آنان است.
2. رایزنی موجب کشف و استخراج توان مندی های فکری افراد و شناسایی نیروهای گوناگون، در عرصه مدیریت های سیاسی و اجتماعی می گردد؛ می توان متخصصان واقعی را از دیگران بازشناخت و نیز افراد موءمن و اشخاص منافق و فرصت طلب را شناسایی کرد. از امام علی (ع) روایت شده است: «با دشمنانت مشورت کن تا ازرای آنان به میان دشمنی شان و اهداف خصمانه ای که در مورد تودارند، پی ببری». (43)
3. حضور نیروهای گوناگون در عرصه مدیریت سیاسی کشور، موجب آن خواهد شد تا صدای مردم به روشی ساده تر به حاکمان برسد.
4. با رایزنی شهروندان، احساس مسئولیت بیشتر در آنان زنده خواهد شد.
5. مردم به هنگام رایزنی در جست و جوی راه مطلوب، فکر و اندیشه می کنند، این امر موجب رشد فکری و بالا رفتن آگاهی شهروندان می گردد. پیامد این امر، ایجاد زمینه های خلاقیت و شکوفایی فکری افراد است.
6. یکی از نتایج مفید اصل شورا در نظام سیاسی اسلام، جلوگیری از تمرکز و تراکم قدرت و روی آوردن به اجتماع، برای بهره جویی از استعدادهای خلّاق مردمی در گشایش مشکلات است. پس با ساز و کار مشورت، زمینه های جدی مشارکت سیاسی شهروندان در جامعه دینی فراهم می شود و موجب می گردد، تا افراد و مجموعه های فکری گوناگون، مورد توجه قرار گیرند و از رای آنان استفاده شود. همه این امور موجب می شود تا در جامعه اسلامی مسئولیت ها و قدرت توزیع شود و یکی از اهداف اساسی عدالت سیاسی تحقق یابد.
7. یکی از کارکردهای اصلی شورا، جلوگیری از ظهور و بروز خودکامان و نظام استبدادی است. با توجه به همین نکته است که «شیخ طنطاوی جوهری» ذیل آی ه 38 سوره شورا بیان می کند که ای کاش می دانستم که چگونه (با وجود شورا) سلاطین در کشورهای اسلامی استبداد می ورزند و اصل مهم شورا را ترک کردند؟ مردم در خواب بودند؛ چه بسیار شگفت انگیز است که بعضی مسلمین شورا را ترک کردند، در امور خودکامگی کردند و ستم ورزیدند. در نتیجه در قرنهای اخیر، موجب حضور غربی ها گردید، مسلمانان را خوار کردند و جمعیشان را پراکنده.

(44)

با وجود همه اختلافی که در میان مکاتب اسلامی وجود دارد؛ اما دانشمندان اسلامی متفق اند که عدل اسلامی در صورت مثالی اش، تعبیر و خوانشی از عدل الهی است. مفروض های عام این بحث را می توان این گونه خلاصه کرد:

الف. از آنجا که امر خداوندی، سرچشمه ای الهی دارد، پس انسان نمیتواند آن را محدود سازد؛ مگر با دلیلی متواتر و متقن. این چنین دلیلی یافت نمی شود، مگر از مصدر وحی.

ب. عدل یکی از صفات الهی است؛ از این رو مفهومی بسیط نیست که تحدید و تعریف آن با تعاریف و اصطلاحات بشری، برای دانشمندان آسان باشد.

ج. معیار عدل، خواه با عقل ثابت گردد، یا وحی، به هر حال برای انسان، مسیر صواب و خطا را نشان می دهد (45).

فیض کاشانی در تفسیر «وَصَّحَ الْمِيزَان» (46) می نویسد: «میزان» به معنای عدل است (47). عدالت هم از مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی اسلام است و هم از مفاهیم غایی و اهداف عالی نظام اسلامی. این اصل که بیشترین نمود آن در اجتماع تجلی می یابد، حضوری در خور و شایسته در اندیشه سیاسی مسلمانان داشته است، مسئله ای که در قرآن، جهان بینی، معیار شناخت قانون، ملاک شایستگی زعامت و رهبری، آرمانی انسانی و مسئولیتی اجتماعی است؛ از این رو نمی توانستند از کنار آن به سادگی بگذرند. (48)

یکی از بهترین ساز و کارهایی که می تواند، به اجرایی کردن عدالت یاری رساند، شورا و مشورت است. عدالتی که فراگیری آن موجب عزت و برتری حق، بی نیازی مردم، ثبات و آرامش و فراگیر شدن دوستی و محبت می شود و موجب آبادانی و افزایش برکت می گردد، آن گونه که در قرآن تاکید شده است که «اگر مردم شهرها ایمان آورده، به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم». (49)

مشورت، زمینه ساز نصیحت شجاعانه قدرت و آزادی بیان در حیطه عدالت است. در نظام شورایی هیچ کس نمی تواند آدمی را برای رسیدن به شناخت برتر و جامعه برتر محدود کند؛ از این رو در این نظام، آزادی و عدالت در کنار هم قرار می گیرند. در قرآن، هدف از ارسال پیامبران، اجرای قسط و عدل معرفی شده (50) و در آیهای دیگر، پیامبر اسلام به رایزنی با مردم امر شده (51) و در آیه ای نیز هدف انبیا الهی، برداشتن موانع آزادی ذکر شده است: «و از آنان قید و بندهای سنگین را بردارد که بر آنان مقرر شده بود» (52). با این همه، وقتی که در قرآن کریم، به رفتار و کردار ستمگران می نگریم، حقوق شهروندی رعایت نمی شود و آنان هرگز طرف مشورت حاکمان قرار نمی گیرند. از این رو در نگرش قرآنی، ایجاد محدودیت، سلب آزادی مردم و بیدادگری، در کنار هم ذکر می شود. به روایت قرآن، خودکامان معمولاً در زمان حاکمیت خود به زیردستان ستم می کنند، آنان را می کشند، زنانشان را زنده نگه می دارند (53)، مردم را شکنجه می کنند (54)، مورد آزار و اذیت قرار می دهند (55)، آنان را تبعید می کنند (56)، حق انتخاب را از آنان سلب می کنند (57)، مردم را از ایمان باز می دارند (58)، شهروندان را زندانی می سازند (59) آنان را تحقیر می کنند و سبک مغز می پندارند. (60)

نقیض هر یک از موارد یادشده، در جامعه عادلانه معنا می یابد. جامعه ای که شهروندان در جایگاه و منزلت واقعی خود قرار می گیرند و حق می یابند تا در امور اجتماعی-سیاسی و فرایند توزیع قدرت و ثروت حضور یابند و از مزایای آن بهره گیرند.

در نظام اسلامی، حاکم باید مدیر، مدبر و پرهیزکار باشد، از این رو باید از خوی استبدادی، دور و انتقادپذیر باشد و شنیدن سخن حق بر او سنگین نیاید. نماد و نشان بسیار نظام شورایی را می توان در این کلام امام علی (ع)

یافت، سخنی که باید الهام بخش حاکمان باشد و با توجه به آن، رو به سوی مردم کنند و آنان را در جایگاه شایسته خود قرار دهند تا بتواند زمینه ساز عدالت در جامعه باشد. ایشان می فرماید: «با زبانی که باگردنکشان سخن می گویند، با من سخن مرانید و چنان که از حاکمان تندخو، کناره می جویند، از من کناره مجویند و برای من ظاهر سازی و خودنمایی نکنید و بر من گمان مبرید که اگر حرف حقی بگویید، پذیرفتنش بر من سنگین است...؛ چه آن کسی که شنیدن سخن حق یا نمایاندن عدل بر او سنگین آید، اجرای حق و عدل بر وی سنگین تر می کند، پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید...» (61).

پی نوشت ها :

1. علی (ع): الحیاه، ج 6، ص 403.
2. علی (ع)، ترجمه الحیاه، ج 1، ص 268.
3. علی (ع)، الحیاه، ج 6، ص 328.
4. «انّ الله یامر بالعدل»، نحل/90.
- 5 در روایت و تفسیر این آیه از علی (ع) نقل شده است که فرمود: «فالعَدل الانصاف»/میزان الحکمه، ج 4، ص 79.
6. هود/ 85.
7. برای مشاهده تعبیر گوناگون درباره عدالت، ر.ک.: الحکیمی، محمد رضا و...: «الحیاه»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول 1368، صص 324-368.
8. دهخدا، علی اکبر: «لغت نامه دهخدا» نشر لغت نامه، ذیل لغت.
9. بین عدل وانصاف تفاوت است، انصاف تقسیم برابر و بیشتر در امور حسی است ولی عدالت در امور محسوس و غیر آن و انجام گرفتن متناسب امور است لذا بریدن دست دزد را عدل می نامند ولی انصاف نمی نامند. (فروق اللغة، ابی هلال عسکری، باب 18، ص 194. مکتبه بصیرتی، قم).
10. ر.ک. طباطبایی، محمد حسین: «تفسیر المیزان»، ج 12، ص 331.
11. الراغب الاصفهانی: «المفردات فی غریب القرآن»، تهران، المکتبه المرتضویه، 1373 ق، ذیل ماده «ظلم».
12. مصطفوی: «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بی نا، 1378، واژه «جبر».
13. ابن منظور: «لسان العرب»، دار الجیل، 1988، بیروت، ذیل لغت «بدد».
- 14 اسراء/ 35.
- 15 ابن منظور: «لسان العرب» ج 5، همان، ص 86.
- 16 ر.ک. شریعتمداری، جعفر: «شرح و تفسیر لغات قرآن»، ج 3، نشر آستان قدس، اول 1375، ص 120.
17. Political Justice
18. social Justice
19. الافصاح فی فقه اللغة، ج 1، ص 242 باب سوم.
20. ر.ک. مطهری، مرتضی: «عدل الهی»، نشر صدرا، چ دهم، صص 59 به بعد.
21. Bertrand Russel "Sceptical essays" printed in U.K, p.154,5.
22. ابن منظور: «لسان العرب» ج 3، دار الجیل، 1988، بیروت، ص 380.

24. ابن منظور، همان، ج 1، ص 222.
25. عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش و تصحیح محمدجواد صاحبی، دفتر تبلیغات اسلامی، اول 1362، ص 43.
26. واحد پژوهشی مجد: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، ص 6.
27. همان، ص 6.
28. ر.ک. همان، ص 22.
29. ر.ک. رفیع پور، فرامرز: «توسعه و تضاد»، دانشگاه شهید بهشتی، اول 1376، ص 388.
30. علی بابایی، غلامرضا: «فرهنگ روابط بین الملل»، دفتر مطالعات سیاسی، اول ص 19، 1383.
31. نایینی، محمد حسین: «تنبیه الامه و تنزیه المله»، به کوشش و تصحیح: سید محمود طالقانی، 1334، بی نا، ص 8.
32. النمل 32: گفت: «ای سران (کشور) در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما (تا به حال) کاری را فیصله نداده ام.»
33. بقره 233: پس اگر (پدر و مادر) بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست.
34. الشوری / 38.
35. فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ / آل عمران / 159.
36. شوری / 38.
37. برای تفصیل در این باره: ر.ک. معرفت، محمد هادی: «امام علی (ع) و حقوق متقابل مردم و حکومت»، در دانشنامه امام علی (ع)، ج 5، اول 1380 صص 194-199.
38. ر.ک. سید محمد حسین طباطبایی: «تفسیر المیزان»، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 4، دفتر انتشارات اسلامی، نوزدهم 1383 ص 67.
39. ر.ک. معرفت، محمد هادی، همان، ص 198.
40. آل عمران / 159.
41. سید محمد باقر صدر، خلافت انسان و گواهی پیامبران، همان ص 38.
42. نهج البلاغه، حکمت 161.
43. غرر الحکم / 2462.
44. ر.ک. جوهری، شیخ طنطاوی: «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم»، الجزء الثانی، انتشارات آفتاب، تهران، 1350 هـ / 174.
45. خدوری، مجید: «مفهوم العدل فی الاسلام»، ترجمه: دارالحصاد، دارالحصاد للنشر و التوزیع، سوريا، الطبعة الاولى، 1998، ص 224.
46. الرحمن / 7.
47. فیض کاشانی، ملا محسن: «تفسیر صافی» ج 5، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دوم 1402 لبنان، ص 341.

48. ر.ک. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار 1، چاپ ششم، سال 1374 تهران، انتشارات صدرا، ص. 61.
49. الاعراف. 96
50. حدید. / 25
51. آل عمران. / 159
52. اعراف. / 157
53. غافر. 25
54. بقره. / 149
55. اعراف. / 129
56. ابراهیم. / 13
57. اعراف. / 127
58. شعراء. / 49 .
59. شعراء. / 29
60. زخرف. / 54
61. نهج البلاغه، خطبه 216، ترجمه سید جعفر شهیدی.